

Predigtlesung

2. Mose 14,8-14.19-23.28-30a;15,20-21

- 8 خداوند، دل فرعون و درباریان او را سخت گردانید و فرعون به تعقیب بنی اسرائیل که جسورانه از مصر بیرون رفته بودند پرداخت.
- 9 لشکریان مصر، با تمام اسبان و اژدهای فرعون و سواران به دنبال بنی اسرائیل رفتند و در پی حیروت و بعل صفون، جایی که اردو زده بودند، به آنها رسیدند.
- 10 وقتی بنی اسرائیل دیدند که فرعون و لشکریانش به دنبال آنها می آیند ترسیدند و نزد خداوند فریاد کردند.
- 11 آنها به موسی گفتند: «آیا در مصر قبر نبود که ما را به این بیابان آوردی تا اینجا بمیریم؟ بین ما بیرون آوردن ما از مصر با ما چه کار کردی.
- 12 آیا قبل از اینکه از مصر بیرون بیایم به تو نگفتیم که بگذار در اینجا بمانیم و مصریها را خدمت کنیم؟ زیرا بهتر است در آنجا برده باشیم تا اینکه اینجا در بیابان بمیریم.»
- 13 موسی در جواب آنها گفت: «نترسید. بایستید و ببینید که خداوند امروز برای نجات شما چه می کند. شما هرگز دوباره مصریان را نخواهید دید.
- 14 خداوند برای شما جنگ می کند و لازم نیست شما هیچ کاری بکنید.»
- 19 فرشته خداوند که در جلوی اردوی بنی اسرائیل حرکت می کرد، رفت و در پشت سر آنها ایستاد. ستون ابر هم از جلوی ایشان رفت و در پشت سر آنها،
- 20 بین لشکریان مصر و اردوی بنی اسرائیل ایستاد. ستون ابر برای مصریها تاریکی و شب به وجود آورد ولی به قوم اسرائیل روشنایی می بخشید. بنابراین لشکریان آنها نتوانستند به یکدیگر نزدیک شوند.
- 21 موسی دست خود را به طرف دریا بلند کرد و خداوند به وسیله یک باد شدید شرقی که در تمام شب می وزید آنها را به عقب برد. آب شکافته شد
- 22 و بنی اسرائیل در میان دریا از روی خشکی عبور کردند و آنها در دو طرف آنها دیوار شده بود.
- 23 مصریان از عقب آنها رفتند و با تمام اسبان، اژدها و سواران آنها به وسط دریا آمدند.
- 28 آنها برگشتند و اژدهاها و سواران آنها و لشکریان مصر که به دنبال بنی اسرائیل آمده بودند، در دریا غرق شدند، به طوری که یکی از آنها هم باقی نماند.
- 29 اما بنی اسرائیل در وسط دریا از روی زمین خشک عبور کردند و آنها در دو طرف آنها مانند دیوار بود.
- 30 در آن روز خداوند بنی اسرائیل را از دست مصریان نجات داد و بنی اسرائیل جنازه مصریان را در ساحل دریا مشاهده کردند.
- 20 مریم، که نبیّه و خواهر هارون بود دف خود را برداشت و تمام زنها به دنبال او دلفهای خود را برداشته رقص کنان بیرون آمدند.
- 21 مریم این سرود را برای آنها خواند: «برای خداوند بسرایید زیرا که با جلال پیروز شده است. او اسبها و سوارانش را به دریا انداخت.»

Christus spricht:

Ich war tot, und siehe, ich bin lebendig von Ewigkeit zu Ewigkeit und habe die Schlüssel des Todes und der Hölle.

من زنده بودم و مردم و اکنون تا به ابد زنده هستم و کلیدهای مرگ و جهان مردگان را در دست دارم.

Offenbarung 1,18

Eingangspsaln (Introitus)

Gesangbuch: 034 (Seite 118)

خداوند سرور ما رستاخیز است. واقع رستاخیز یافته است

Der Herr ist auferstanden, Halle- / luja. * Er ist wahrhaftig auferstanden, / Halleluja.

فریاد شادی پیروزی را از چادرهای قوم خدا بشنوید که می گویند:

Man singt mit Freuden vom Sieg in den Hütten der Ge- / rechten: * Die Rechte des / HERRN behält den Sieg!

«دست پُر قدرت خداوند این پیروزی را نصیب ما ساخته است.»

Die Rechte des HERRN ist er- / höhet; * die Rechte des / HERRN behält den Sieg!

من نخواهم مرد، بلکه زنده خواهم ماند تا کارهای خداوند را بیان نمایم.

Ich werde nicht sterben, sondern / leben * und des HERRN / Werke verkündigen.

سنگی را که معماران رد کردند، اکنون مهمترین سنگ بنا شده است. این کار خداوند است که به نظر ما عجیب می آید.

Der Stein, den die Bauleute verworfen haben, ist zum Eckstein ge- / worden.* Das ist vom HERRN geschehen und ist ein Wunder vor / unsern Augen.

این است روزی که خداوند بساخته است، بپایید تا با هم شادی کنیم و آن را جشن بگیریم.

Dies ist der Tag, den der / HERR macht; * lasst uns an ihm / freuen und fröhlich sein.

خدا پدر و پسر و روح القدس جلال بش.

Ehre sei dem Vater und dem / Sohne * und dem / Heiligen Geiste,

از اول بود. الان. و تا ابد

wie es war im Anfang, jetzt und / immerdar* und von Ewigkeit zu / Ewigkeit. Amen.

Lesung aus dem Alten Testament

Hesekiel 37,1-14

- 1 حضور پرتوان خداوند را احساس کردم و روح او مرا برداشت و در دژهای قرار داد. آنجا پر از استخوان بود.
- 2 او مرا در پیرامون آنها هدایت کرد. آنجا استخوانهای بسیاری افتاده بود و آنها بسیار خشک بودند.
- 3 او به من گفت: «ای انسان فانی، آیا این استخوانها می‌توانند زنده شوند؟» پاسخ دادم: «ای خداوند متعال تنها تو می‌توانی آن را پاسخ بدهی.»
- 4 آنگاه او به من فرمود: «بر این استخوانها نبوت کن و به آنها بگو: ای استخوانهای خشک، کلام خداوند را بشنوید.
- 5 خداوند متعال به این استخوانها چنین می‌فرماید: من به درون شما تفس وارد می‌کنم و شما زنده خواهید شد.
- 6 من به شما رگ و پی خواهم داد و گوشت بر شما خواهم آورد و شما را به پوست خواهم پوشانم و نفس در شما خواهم دمید و زنده خواهید شد و خواهید دانست که من خداوند هستم.»
- 7 پس من چنانکه دستور داده شده بود نبوت کردم. ناگهان صدایی برخاست؛ صدای جنبش، و استخوانها به هم پیوستند، استخوان به استخوان.
- 8 نگاه کردم دیدم که رگ و پی و گوشت بر آنها بود و پوست آنها را پوشانده بود اما تفس حیات در آنها نبود.
- 9 آنگاه خداوند به من فرمود: «بر تفس نبوت کن، ای انسان فانی، به تفس بگو خداوند متعال چنین می‌فرماید 'ای تفس از چهار باد بیا و بر این کشتگان بدم تا زنده شوند.'»
- 10 پس همان‌گونه که به من فرمان داده شده بود نبوت کردم و تفس به درون آنها رفت و زنده شدند و به پا ایستادند و لشکر بزرگی را تشکیل دادند.
- 11 سپس خداوند فرمود: «ای انسان فانی، این استخوانها همه قوم اسرائیل هستند. اینک می‌گویند: 'استخوانهای ما خشک شده‌اند و امید ما گم گشته است و ما کاملاً قطع شده‌ایم.'
- 12 نبوت کن و به ایشان بگو: بنابراین خداوند متعال می‌فرماید، من گورهای شما را می‌گشایم و شما را از گورهایتان بیرون می‌آورم. ای قوم من، شما را به سرزمین اسرائیل بازمی‌گردانم.
- 13 ای قوم من، هنگامی که گورهای شما را بگشایم و شما را بیرون بیاورم خواهید دانست که من خداوند هستم.
- 14 روح خود را در شما می‌گذارم تا زنده شوید و شما را در سرزمینتان قرار می‌دهم. آنگاه خواهید دانست که من خداوند، سخن گفته‌ام و به انجام رسانده‌ام. خداوند چنین فرموده است.»

Lesung aus dem Alten Testament

1. Samuel 2,1-2.6-8a

- 1 حنا دعا کرد و گفت: «خداوند دل مرا شادمان ساخته است، از کارهایی که خدا برای من کرده است، شادی می‌کنم، با خوشحالی بر دشمنانم می‌خندم، چقدر خوشبخت هستم، چون خداوند مرا یاری نموده است.
- 2 «او یگانه خدای پاک و مقدس است. شریک و هم‌تابی ندارد. هیچ پشت و پناهی مانند خدای ما نیست.
- 6 خداوند می‌میراند و زنده می‌کند. به گور می‌برد و زنده می‌سازد.
- 7 خداوند فقیر می‌کند و غنی می‌گرداند. سرنگون می‌سازد و سرفراز می‌نماید.
- 8 مسکینان را از خاک بلند می‌کند و بینوایان را از بدبختی می‌رهاند. آنها را همنشین پادشاهان می‌گرداند و به جایگاه عزت می‌نشانند،

Lesung aus einem neutestamentlichen Brief

1. Korinther 15,1-11

- 1 ای دوستان من، اکنون می‌خواهم مزدهای را که قبلاً به شما اعلام کرده بودم و شما قبول نمودید و در آن پایدار هستید، بیاد شما بیاورم.
- 2 اگر به آن متوسل باشید به وسیله آن نجات می‌یابید، مگر اینکه ایمان شما واقعی نباشد.
- 3 آنچه را که به من رسیده بود یعنی مهمترین حقایق انجیل را به شما سپردم و آن این است که مطابق پیشگویی‌های تورات و نوشته‌های انبیا، مسیح برای گناهان ما مرد
- 4 و مدفون شد و نیز بر طبق کتاب مقدس در روز سوم زنده گشت
- 5 و بعد خود را به پطرس و پس از آن به دوازده رسول ظاهر ساخت و
- 6 یک‌بار هم به بیش از پانصد نفر از پیروان دیگر ظاهر شد، که اغلب آنها تا امروز زنده‌اند ولی بعضی مرده‌اند.
- 7 بعد از آن یعقوب و سپس تمام رسولان او را دیدند.
- 8 آخر همه، خود را به من که در برابر آنها طفلی نارس بودم، ظاهر ساخت؛
- 9 زیرا من از تمام رسولان او کمتر هستم و حتی شایستگی آن را ندارم که رسول خوانده شوم، چون بر کلیسای خدا جفا می‌رسانیدم.
- 10 اما به وسیله فیض خدا آنچه امروز هستم، هستم و فیضی که او نصیب من گردانید، بیهوده نبود؛ زیرا من از همه ایشان بیشتر زحمت کشیدم. گرچه واقعاً من نبودم؛ بلکه فیض خدا بود که با من کار می‌کرد.
- 11 به هرحال خواه من بیشتر زحمت کشیده باشم، خواه ایشان، تفاوتی ندارد. زیرا این است آنچه همه ما اعلام می‌کنیم و شما نیز به این ایمان آورده‌اید.

Lesung aus einem neutestamentlichen Brief

1. Korinther 5,7-8

- 7 پس اگر می‌خواهید خمیر تازه (فطیر) باشید (چنانکه هستید) باید خمیرمایه کهنه را تماماً از میان بردارید، زیرا مسیح که «قربانی عید فصح» ماست، ذبح شده است.
- 8 بنابراین، عید فصح را نه با خمیرمایه ترش و کهنه که خمیرمایه بدخواهی و شرارت است، بلکه با نان فطیر که نان صمیمیت و صداقت است، نگاه داریم.

Evangelium

Markus 16,1-8

- 1 پس از پایان روز سبت، مریم مجدلیه، مریم مادر یعقوب و سالومه روغنهای معطر خریدند تا بروند و بدن عیسی را تدهین کنند.
- 2 و صبح زود روز یکشنبه، درست بعد از طلوع آفتاب، به سر قبر رفتند.
- 3 آنها به یکدیگر می‌گفتند: «چه کسی سنگ را برای ما از جلوی قبر خواهد غلطانید؟»
- 4 وقتی خوب نگاه کردند، دیدند که سنگ بزرگ از جلوی قبر به عقب غلطانیده شده است.
- 5 پس به داخل مقبره رفتند و در آنجا مرد جوانی را دیدند که در طرف راست نشسته و ردای سفید پلندی در برداشت. آنها متحیر ماندند.
- 6 اما او به آنان گفت: «تعجب نکنید، شما عیسی ناصری مصلوب را می‌جوید. او زنده شده، دیگر در اینجا نیست، نگاه کنید اینجا، جایی است که او را گذاشته بودند.
- 7 حالا بروید و به شاگردان او، همچنین به پطرس بگویید که او پیش از شما به جلیل خواهد رفت و همان طوری که خودش به شما فرموده بود، او را در آنجا خواهید دید.»
- 8 آنها از مقبره بیرون آمدند و از سر قبر گریختند، چون ترس و وحشت آنها را فراگرفته بود و از ترس چیزی به کسی نگفتند.